

مطالعات اسلامی: فلسفه و کلام، سال چهل و هفتم، شماره پیاپی ۹۵
پاییز وزمستان ۱۳۹۴، ص ۳۴- ۹

بررسی نقادانه عینیت وجود و ماهیت در حکمت متعالیه*

دکتر محمد بنیانی

استادیار دانشگاه شیراز

Email: m.bonyani@gmail.com

دکتر حمیدرضا سروریان

استادیار دانشگاه تبریز

Email: sarvarianhr@yahoo.com

چکیده

از آثار و سخنان ملاصدرا، دو معنا درباره اصالت وجود قابل استنباط است. یکی از معانی اصالت وجود، عینیت وجود و ماهیت است که مباحث بسیاری از حکمت متعالیه بر آن نهاده شده است. این معنا دارای آثار و تبعات بسیار فلسفی است. به نظر می‌رسد معنای بالا با اشکالاتی روبرو باشد که پذیرش آن را با بن بست روبرو می‌سازد. در این نوشتار با نگرشی منظومه‌ای و سیستمی به کلیت حکمت متعالیه، نظریه بالا و کاربردها، لوازم معرفتی و قابلیت دفاع فلسفی از آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در نهایت آشکار خواهد شد که قبول این معنا به عنوان نظر نهایی ملاصدرا از اصالت وجود به لحاظ فلسفی دارای ضعف‌ها و اشکالات متعددی خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: اصالت وجود، اعتباریت ماهیت، عینیت وجود و ماهیت.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۱/۲۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵.

مقدمه

دو تصور و برداشت اصلی از اصالت وجود در حکمت متعالیه مطرح شده است. بنا بر معنای اول، مفهوم وجود در عالم خارج از ذهن دارای مصداق بوده اما مفهوم ماهیت دارای مصداق خارج از ذهن نیست و بر این اساس عالم خارج از ذهن فقط عالم وجود است. (شیرازی، الحکمة المتعالیة، ۱/ ۴۹ و ۸۹ و ۱۹۸؛ همو، مفاتیح الغیب، ۲۳۴؛ همو، المشاعر، ۹) بنا بر معنای دوم افزون بر مصداق مفهوم وجود که تحقق بالذات خارجی دارد مصداق ماهیت نیز به نحو بالعرض و به واسطه وجود در عالم خارج از ذهن تحقق دارد پس عالم خارج عالم وجود و ماهیت است. بر هر دو تصور، مباحث مهمی مبتنی شده است. در این نوشتار ما تنها به بررسی معنای دوم که به نام عینیت وجود و ماهیت نامیده می‌شود؛ می‌پردازیم. ابتدا نظریه اصالت وجود و اعتباریت ماهیت را در معنای مورد نظر شرح داده و سپس ادله و لوازم معرفتی مبتنی بر آن را به اختصار بیان کرده و در نهایت به نقد و بررسی و بیان تبعات مختلف آن خواهیم پرداخت. با توجه به امکان دو برداشت و دو معنا از اصالت وجود در حکمت متعالیه (نک: بنیانی، ۴۵-۵۶) در این نوشتار سعی بر آن است تا نشان داده شود که تصور دوم با بن‌بست‌ها و اشکالات متعددی روبرو می‌گردد که همین امر سبب می‌شود که نظر نهایی ملاصدرا تصور اول قلمداد گردد. با توجه به اینکه برخی متأخران از ملاصدرا در این امر دچار اختلاف شده‌اند که کدام تصور نظر نهایی ملاصدرا است ضرورت نگارش این مقاله دو چندان می‌شود. پس از شرح و توصیف و بیان پیش‌فرض‌ها، ما در وهله اول نشان خواهیم داد این معنا از اصالت وجود در جملات ملاصدرا و برخی ادله اصالت وجود و همچنین لوازم معرفتی حکمت متعالیه یافت می‌شود نه اینکه این معنا توسط متأخران از ملاصدرا مطرح شده باشد و در نهایت به نقد و بررسی آن خواهیم پرداخت. آشکار است اگر جناب ملاصدرا با توجه به شواهد و قرائن در برخی موارد که در ذیل خواهد آمد ماهیت را در عالم خارج بواسطه وجود محقق بدانند به عینیت وجود و ماهیت قائل شده است زیرا ماهیت در عالم خارج نمی‌تواند در عرض وجود یا در طول آن باشد زیرا لازمه‌اش اصالت وجود و اصالت ماهیت است که خود مشکلات دیگری را در پی دارد که مجال بیان آن‌ها در این مقال نیست.

شرح و توصیف

در این برداشت اصالت به معنای «موجودیت و تحقق بالذات» و اعتباریت به معنای

«موجودیت و تحقق بالعرض» در عالم خارج از ذهن است. عینیت وجود و ماهیت در عالم خارج بدین معنا است که واقعیت واحد خارجی هم مصداق وجود است و هم مصداق ماهیت. پس افزون بر تحقق مصداق مفهوم وجود، مصداق ماهیت نیز در خارج از ذهن تحقق دارد اما نه به نحو جدا از وجود بلکه به عین تحقق وجود. به تعبیری دیگر، ماهیت در خارج عین وجود است. ذهن با تحلیل شیء واحد خارجی، به وجود و ماهیت متمایز و زائد بر هم در ظرف ذهن دست می‌یابد. به هر روی امر اصیل و اعتباری به لحاظ اهمیت و تأثیر، متقدم و متأخرند. بر اساس این انگاره اصل، اصیل، اصالت و بالذات دارای معنای نسبی‌اند و با توجه به معنای مقابل یعنی بالتبع و بالعرض قابل فهم‌اند؛ تحقق این دو معنا مبتنی بر تحقق دو امر و واقعیت مغایر با هم‌اند که در مقایسه با هم فهمیده می‌شوند اگر چه به لحاظ اهمیت و تأثیر در عرض یکدیگر نیستند. (شیرازی، مفاتیح الغیب، ۵۴-۵۵؛ همو، الشواهد الربوبیه، ۳۸ و ۱۶۱؛ همو، الحکمه المتعالیه، ۲/ ۲۶۹)

پیش‌فرض‌ها و مبانی

عینیت وجود و ماهیت مبتنی بر پیش‌فرض‌هایی است که انکار هر کدام از آن‌ها، دیدگاه مورد نظر را با چالش مواجه می‌کند که به نحو تفصیلی عبارت‌اند از:

پیش‌فرض اول: پذیرش اصل ثبوت واقعیت

پیش‌فرض دوم: پذیرش ذهن در برابر عالم خارج از ذهن

پیش‌فرض سوم: پذیرش امکان شناخت عالم خارج از ذهن

پیش‌فرض چهارم: مطابقت علم ما با عالم خارج از ذهن

پیش‌فرض پنجم: تفاوت و تغایر میان مفهوم وجود و مفهوم ماهیت

پیش‌فرض ششم: انتزاع مفاهیم وجود و ماهیت از عالم خارج از ذهن

پیش‌فرض هفتم: عدم تمایز وجود و ماهیت در عالم خارج از ذهن

پیش‌فرض هشتم: اشتراک معنوی مفهوم وجود

پیش‌فرض نهم: عدم اصالت وجود و ماهیت با هم

پیش‌فرض دهم: عدم نزاع لفظی میان اصالت وجود و اعتباریت ماهیت

پیش‌فرض یازدهم: کارایی و موثر بودن بحث اصالت وجود در اندیشه فلسفی

برای هر کدام از این پیش‌فرض‌ها مخالفانی وجود دارند که یکی از آن‌ها را انکار کرده‌اند

که باید در جای خود به نحو مستقل به بررسی آن‌ها پرداخت.

برخی جملات ملاصدرا در تأیید برداشت عینیت وجود و ماهیت

«ان الوجود الممكن عندنا موجود بالذات و الماهیه موجوده بعین هذا الوجود بالعرض لكونه مصداقا لها فكذلك الحكم في موجودیه صفاته تعالی بوجود ذاته المقدس الا ان الواجب لا ماهیه له» (همو، مفاتیح الغیب، ۵۴-۵۵) چنانکه از عبارات بالا آشکار است وجود و ماهیت هر دو در خارج از ذهن، محقق‌اند اما یکی به نحو بالذات و دیگری به نحو بالعرض. در اینجا این سوال مطرح می‌شود که رابطه آن‌ها چگونه قابل تصور است؟ ملاصدرا بیان می‌کند که رابطه وجود و ماهیت مانند رابطه ذات و صفات حق تعالی است یعنی همان گونه که ذات و صفات در ذهن به لحاظ مفهومی زائد بر هم و در عالم خارج دارای عینیت می‌باشند وجود و ماهیت نیز در ذهن زائد بر هم و در خارج از ذهن دارای عینیت‌اند. «وجوده (وجود واجب الوجود) الذی هو ذاته هو بعینه مظهر جمیع صفاته الکیمالیه من غیر لزوم کثره و انفعال و قبول و فعل و الفرق بین ذاته و صفاته کالفرق بین الوجود و الماهیه فی ذوات الماهیات الا ان الواجب لا ماهیه له لأنه صرف الوجود» (شیرازی، الشواهد الربوبیه، ۳۸؛ همو، الحکمه المتعالیه، ۲۹۶/۲)

در اینجا صدرا برعکس مطلب بالا عمل می‌کند بدین بیان که برای آشکار کردن رابطه میان ذات و صفات حق تعالی به رابطه میان وجود و ماهیت مثال می‌زند. «... اذ مرتبه الوجود متقدمه علی مرتبه الماهیه فی الواقع و ان کانت متأخره عنها فی الذهن» (همو، الحکمه المتعالیه، ۷۵/۱) آشکار است که تحقق وجود و ماهیت هر دو در خارج از ذهن پذیرفته گردیده اما در خارج از ذهن وجود متقدم بر ماهیت و در ذهن متأخر از آن است. «و معنی تحقق الوجود بنفسه أنه اذا حصل اما بذاته کما فی الواجب أو بفاعل - لم یفتقر تحققه الی وجود آخر یقوم به بخلاف غیر الوجود فانه انما یتحقق بعد تأثیر الفاعل بوجوده و اتصافه بالوجود» (همان، ۱/ ۴۰-۴۱)

در این عبارت بیان گردیده که غیر وجود (ماهیت) می‌تواند در عالم خارج از ذهن تحقق یابد اما به واسطه وجود. «اذا صدر عن المبدأ وجود کان لذلك الوجود هویه مغایره لاول و مفهوم کونه صادراً عنه غیر مفهوم کونه ذا هویه فاذن هاهنا امران معقولان: احدهما الامر الصادر عن لاول و هو المسمى بالوجود و الثانی هو الهویه اللزومه لذلك الوجود و هو المسمى

بالمایه فهی من حیث الوجود تابعه لذلك الوجود» (همان، ۵۵-۵۶) بر اساس عبارت مذکور صادر اول دو وجه دارد یکی وجود صادر اول که از مبدأ صدور یافته و دیگری ماهیتی که لازمه صادر اول است که در تحقق خود تابع وجود است.

«أن للمایه ... بل الموجود هو الوجود بالحقیقه - و المایه متحدة معه ضربا من الاتحاد و لانزاع لاحد فی أن التمايز بین الوجود و المایه انما هو فی الادراک لا بحسب العین» (همان، ۶۷) در اینجا بیان گردیده که ماهیت با وجود در عالم خارج گونه‌ای اتحاد دارند اما نه به نحو جداگانه بلکه دارای عینیت‌اند زیرا تمایز آن‌ها تنها در ذهن است.

«و قد علمت انه (کلی طبیعی) غیر موجود عندنا بل بالعرض» (همو، الشواهد الربوبیه، ۱۶۱) وجود کلی طبیعی در عالم خارج در نزد صدرا پذیرفته شده است البته نه به نحو بالذات بلکه بالعرض؛ و به همین منوال است این عبارات: «و ما یترتب علیه فی الخارج هو نفس وجود المعلول دون ماهیته الا بالعرض» (همان، ۷۱) «فیکون الوجود موجوداً فی نفسه بالذات و المایه موجوده بالوجود ای بالعرض» (همان، ۸) به نظر می‌رسد عبارات متعدد بالا موید وجود معنای عینیت وجود و ماهیت در حکمت متعالیه باشد.

برخی ادله اصالت وجود (بنا به تفسیر مذکور)

دلیل اول: وجود شایسته‌ترین اشیاء برای تحقق است زیرا هر آنچه غیر وجود است به واسطه آن تحقق می‌یابد. (همان، ۶؛ همو، الحکمه المتعالیه، ۳۸/۱-۳۹؛ همو، المشاعر، ۹)

آقای مطهری دلیل فوق را از مهم‌ترین دلایل اصالت وجود می‌داند و آن را این‌گونه در شرح مبسوط منظومه تقریر می‌کند: «کیف و بالکون عن استواء قد خرجت قاطبه الاشیاء ما وقتی به ماهیت نگاه می‌کنیم می‌بینیم موجود بودن و یا معدوم بودن هر دو برای ماهیت حالت لا اقتضاء دارد؛ یعنی ماهیت در ذات خودش نه ایجاب می‌کند موجودیت را و نه ایجاب می‌کند معدومیت را مثلاً انسان ذاتش نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم. حال که انسان موجود شده از آن حالت تساوی و بی تفاوتی ذاتی خارج گردیده چه چیزی باعث شده است که ماهیت انسان از حالت استوا خارج شود و موجود گردد؟ آن چیزی غیر از وجود نیست.» (مطهری، ۱۲۶/۹) چنانکه آشکار است ملاصدرا به صراحت اشاره می‌کند که ماهیت‌های موجود و محقق شده در عالم خارج از ذهن چگونه از حالت استواء و تساوی نسبت به وجود و عدم در تحلیل عقلی، خارج گردیده و در عالم خارج از ذهن محقق شده‌اند.

دلیل دوم: اگر ماهیت اصیل و وجود اعتباری باشد تفاوت وجود خارجی و وجود ذهنی از میان می‌رود در حالی که این دو تفاوت دارند. بر اساس نظریه وجود ذهنی، ماهیات با حفظ ذات و آثار خود در ذهن و در عالم خارج از ذهن محقق می‌گردند؛ بنابراین اگر اصالت را به ماهیت منتسب کنیم باید آثار هر دو شیء - عالم ذهن و خارج - یکی باشد در حالی که می‌بینیم این گونه نیست مانند آتش خارجی که می‌سوزاند ولی آتش ذهنی آن خاصیت را ندارد. (شیرازی، المشاعر، ۱۲) این دلیل بنا بر این فرض اقامه شده که ماهیت در عالم خارج از ذهن تحقق دارد و اگر ماهیت اصیل فرض گردد پس دیگر تفاوتی میان وجود ذهنی و خارجی نیست.

دلیل سوم: اگر وجود اصیل نباشد حمل شایع، صادق نخواهد بود و حمل صحیح و معتبر به حمل اولی ذاتی منحصر خواهد شد. (همان، ۱۲-۱۳) صحت حمل هم مستلزم وحدت میان موضوع و محمول است و هم مستلزم تغایر آن دو؛ حمل شایع صنعتی در صورتی امکان‌پذیر است که موضوع و محمول در عالم خارج از ذهن به نحو مصداقی متحد باشند به عنوان مثال: «در کلاس سیاه است» در صورتی قابل قبول است که در عالم خارج در و سیاه بودن وحدت داشته باشند تا بتوانیم این اتحاد خارجی را در قالب یک قضیه و گزاره بیان کنیم. در صورتی که وجود اعتباری و ماهیت اصیل باشد دیگر حمل شایع صنعتی امکان‌پذیر نیست زیرا ماهیات به لحاظ ذات با هم متغایر و متباین اند. پس اگر ماهیت اصیل باشد حمل شایع امکان‌پذیر نیست و تنها حمل اولی محقق است مانند اینکه انسان انسان است. در حمل اولی موضوع و محمول اتحاد مفهومی دارند. پس حال که حمل شایع تحقق دارد و امکان‌پذیر است پس اصالت با وجود است نه ماهیت.

اگر دلیل پاسخ به این سوال باشد که چگونه میان ماهیات مختلف در عالم خارج از ذهن حمل شایع صورت گرفته است و سپس پاسخ دهیم به واسطه اتحاد مصداقی در وجود، این مطلب مستلزم تحقق ماهیت در خارج است؛ یعنی جهت تحقق وحدت حمل شایع صنعتی، وجود و جهت تفاوت و تغایر آن‌ها ماهیت است و هر دو در عالم خارج محقق‌اند، این رویکرد هم مستلزم ثبوت ماهیت در خارج به تبع وجود است زیرا ظرف حمل شایع صنعتی در عالم خارج است پس ظرف اتحاد و تغایر نیز باید با مظرّف یکی باشد.

اما اگر به این نحو تفسیر کنیم که مصداق انسان و خندان یک حقیقت خارجی است که دارای ویژگی‌های وجودی خاص به خود است و ما در هنگام گزارش از آن در قالب یک

قضیه مانند «انسان خندان است» گزارش می‌دهیم و وحدت مصداقی از خارج و تغایر از ذهن به آن‌ها افزوده می‌شود دیگر لازم نمی‌آید که ماهیت در خارج از ذهن محقق باشد.

دلیل چهارم: اگر وجود موجود نباشد (در عالم خارج از ذهن اصیل و محقق نباشد) هیچ شیئی از اشیاء (ماهیات) محقق نمی‌شد در حالی که ماهیات محقق شده‌اند پس وجود اصیل است. بیان ملازمه آن است که ماهیات با قطع نظر از وجود معدوم‌اند و با قطع نظر از وجود و عدم، نه موجود است و نه معدوم. به هر روی ماهیت فی حد ذاتها محقق نیست. حال اگر وجود نیز بذاته موجود و محقق نباشد با توجه به اینکه ماهیت هم فی حد ذاته موجود و محقق نبود پس چگونه از دو امر غیر محقق، ماهیات خارج از ذهن موجود شده‌اند. (شیرازی، المشاعر، ۱۳؛ همو، مجموعه رسائل فلسفی صدر المتالیهین، ۱۸۸) این دلیل شبیه به دلیل اول است با توجه به اینکه تکیه دلیل بر خروج ماهیات از حد تساوی به واسطه وجود است پس صراحت تام دارد در تحقق ماهیت در عالم خارج از ذهن.

دلیل پنجم: اگر برای وجود تحقیقی در اعیان و عالم خارج از ذهن نباشد (وجود اصیل نباشد) انواع، جزئی حقیقی (فرد) نخواهند داشت؛ زیرا ذات ماهیت اباء ندارد از اینکه بین افراد کثیر مشترک باشد و در ذهن، کلیت بر آن عارض گردد. ماهیت ذهنی که کلی است اگر هزاران بار به واسطه مفهومی‌های کثیر و قیده‌های کلی دیگر تخصیص بخورد باز قابل صدق بر کثیرین است بنابراین افراد ماهیت نوعی که در خارج موجود اند علاوه بر طبیعت نوعی که میان آن‌ها مشترک است به امر دیگری که ذاتش عین تشخیص و فردیت باشد نیاز دارند و آن چیزی جز وجود نمی‌باشد؛ بنابراین از آنجا که ماهیت‌های نوعی دارای افراد شخصی خارجی‌اند پی می‌بریم که وجود که عین تشخیص است سبب فردیت و تحقق فرد جزئی ماهیت گردیده است. (شیرازی، المشاعر، ۱۴-۱۵) بر اساس دلیل بالا از اینکه ماهیات نوعی در خارج از ذهن دارای فرد جزئی‌اند پی می‌بریم وجود اصیل است یعنی پس از قبول مابازاء برای ماهیت در عالم خارج از ذهن به دنبال توجیه جزئیت و تشخیص آن می‌گردیم.

دلیل ششم: اگر وجود دارای افراد حقیقی در ورای حصص نباشد (وجود در عالم خارج از ذهن تحقق نداشته باشد و اصیل نباشد) به لوازم ماهیات - چه اختلاف در ذات داشته باشد یا در مراتب - متصف نخواهد شد. (بیان ملازمه: بر فرض اینکه وجود اعتباری باشد پس باید نتیجه گرفت که عالم خارج از ذهن را ماهیات تشکیل داده‌اند بنابراین لوازم ماهیات امور واقعی‌اند در نتیجه وجود که اعتباری است نمی‌تواند به لوازم واقعی ماهیات متصف شود) اما

وجود به لوازم ماهیات متصف می‌گردد بنابراین وجود اصیل است به عنوان مثال وجود واجب واقعاً دارای ویژگی استغنائی ذاتی و وجود ممکن متصف به فقر و احتیاج ذاتی به علت است. پس چون وجود دارای افراد و مصادیق خارجی است پس حقیقتاً به لوازم مختلف ماهیات متصف است. (همو، الحکمه المتعالیه، ۱/ ۴۳) به نظر می‌رسد پیش فرض دلیل این مطلب است که وجود چون به لوازم ماهیات مختلف متصف می‌شود پس وجود تحقق خارجی دارد؛ با توجه به اینکه لوازم ماهیات در عالم خارج از ذهن به نحوی پذیرفته گردیده‌اند پس ماهیت نیز از حیث ملزوم بودن برای لوازم ماهیات باید در عالم خارج از ذهن پذیرفته گردد.

دلیل هفتم: اگر وجود صورتی در اعیان نداشته باشد (در خارج از ذهن محقق نباشد و عالم خارج از ذهن را ماهیات تشکیل داده باشند) عروض وجود بر ماهیت به صورت عروض تحلیلی و عقلی نخواهد بود بلکه عروض خارجی و طولی است و این امری محال است. (همو، المشاعر، ۱۵-۱۷)

در نظر ملاصدرا عروض وجود بر ماهیت به نحو تحلیل عقلی است یعنی چنین نیست که وجود و ماهیت دو واقعیت جداگانه در عالم خارج از ذهن داشته باشند و سپس وجود بر ماهیت عارض شود بلکه این قدرت تحلیل ذهنی است که شیء خارجی را به وجود و ماهیت تحلیل کرده و سپس وجود را در ذهن بر ماهیت عارض می‌کند. حال اگر ماهیت را اصیل بدانیم یعنی ماهیت بدون وجود در خارج از ذهن محقق شده است پس ماهیت بر وجود تقدم وجودی خواهد داشت زیرا خود به ذات خود محقق شده است (بر این اساس که وجود عرض لازم ماهیت شمرده می‌شود و حتماً وجود بر ماهیت عارض می‌گردد) پس عروض وجود بر ماهیت عروض خارجی است و این دو علاوه بر ذهن در خارج نیز دارای تقدم و تأخرند؛ اما این تصور و برداشت به محال می‌انجامد زیرا ماهیت اگر قبل از عروض وجود، موجود و محقق شود سوال می‌شود که آیا ماهیت به واسطه وجودی که عارض می‌شود موجود می‌گردد که این تقدم شیء بر خود است و یا با وجود دیگر که این هم تسلسل به دنبال دارد. به نظر می‌رسد در این دلیل فرض شده که وجود و ماهیت اگر چه در تحلیل ذهنی عارض بر یکدیگرند اما در خارج اتحاد مصادیقی دارند و با تحلیل عقلی در ذهن از یکدیگر جدا می‌شوند چنانکه خود صدرا اشاره می‌کند رابطه وجود و ماهیت مانند رابطه فصل و جنس است اگر چه مفهوماً مغایر هم‌اند اما در خارج از ذهن اتحاد دارند چنانکه مرحوم سبزواری

نیز با توجه این مطلب می‌گوید: «ان الوجود عارض الماهیه تصوراً و اتحاداً هویه.» (سبزواری، ۸۹ / ۲)

لوازم معرفتی موید عینیت وجود و ماهیت

مسئله اول: کلی طبیعی

مسئله کلی طبیعی به لحاظ وجود شناسی و معرفت شناختی جایگاه مهمی در حکمت متعالیه دارد. مسئله اصلی در نزاع اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، بحث خود کلی طبیعی نیست بلکه زمانی است که ما کلی طبیعی را در فرد خارجی محقق بدانیم که این یعنی قبول تحقق ماهیت در عالم خارج از ذهن. بحث اصلی بر روی افراد و مصادیق خارجی کلی طبیعی است. کلی طبیعی از آن روی که به هر اعتباری که لحاظ شود با توجه به مصادیق خارجی و اینکه در ضمن آن‌ها محقق گشته و جزئی می‌گردد در اینجا مورد نظر است. پس نیازی به ورود در اختلافات به جهت تعیین کلی طبیعی نداریم. ملاصدرا در باب تحقق کلی طبیعی در عالم خارج از ذهن می‌گوید: «... ان الکلی الطبیعی غیر موجود عندهم (المتکلمین) اصلاً و غیر موجود عندنا بالذات». (شیرازی، الحکمه المتعالیه، ۴۷ / ۶) «أقول و انت تعلمان الحقان الکلی الطبیعی موجود فی الخارج» (همان، ۱۹) «الفصول و ذواتها لیست الا الوجودات الخاصه للماهیات... فالموجود فی الخارج هو الوجود... و لیس هذا نفیاً للکلی الطبیعی کما یظن» (همان، ۳۶ / ۲) گویی که در عبارتهای مذکور ثبوت کلی طبیعی به نحو بالعرض در عالم خارج از ذهن پذیرفته شده است. ابن سینا بر تحقق کلی طبیعی در خارج از ذهن استدلال کرده و سعی در برطرف کردن اشکالات وارده بر آن داشته است. (ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ۹۵-۹۶) خواجه طوسی نیز بیان می‌کند: «کلی طبیعی موجود فی الخارج هو جزء من الاشخاص» (طوسی، ۱۲۲) از آنجایی که ماهیت لابلشروط مقسمی در اصطلاح قوم معادل کلی طبیعی لحاظ می‌شود (نظر غالب حکماء) و اعتبارهای بشرط لا و لا بشرط قسمی و بشرط شیء (ماهیت مخلوطه) از اقسام آن می‌باشند بنابراین اگر کلی طبیعی در خارج نفی گردد باید اقسام آن را نیز نفی نمود زیرا مقسم در میان اقسام خود تحقق دارد و اگر یکی از اقسام آن در عالم خارج از ذهن محقق باشد باید کلی طبیعی را نیز در خارج و در ضمن آن قسم محقق دانست. علامه طباطبایی در مورد تحقق کلی طبیعی در عالم خارج از ذهن می‌گوید: «الکلی الطبیعی و تسمی اللابلشروط المقسمی و هی موجوده فی الخارج لوجود بعض اقسامه

کالمخلوطه» (طباطبائی، ۷۴) به نظر می‌رسد تمام مباحث فلسفی که به نوعی منوط به پذیرش ثبوت و تحقق ماهیت در خارج‌اند با بحث کلی طبیعی مرتبط‌اند زیرا تحقق ماهیت به هر گونه و اعتبار در عالم خارج از ذهن به نوعی مبتنی بر تحقق کلی طبیعی در قالب فرد خارجی می‌باشد البته با وصف جزئیت. اگرچه به لحاظ منطقی مباحث دیگر که مبتنی بر تحقق ماهیت در خارج‌اند به نحوی زیر مجموعه این بحث‌اند نه در عرض آن، اما به دلیل آنکه این امر در اندیشه فیلسوفان رعایت نگردیده و به آن وفادار نمانده‌اند ما نیز بقیه موارد را با عناوین جداگانه به بحث و بررسی گذاشته و به آن‌ها اشاره می‌نمائیم.

مسأله دوم: بحث معقولات اولیه و ثانیه

در آثار ملاصدرا بحث معقولات ثانیه به صورت مستقل و یکجا مطرح نشده است. ملاصدرا مفاهیم و معقولات را به اولی و ثانوی تصمیم می‌کند، مفاهیم اولی مسبوق به مفاهیم دیگری نیستند و البته توسط حواس به ذهن راه پیدا می‌کنند ولی مفاهیم و معقولات ثانی در مرحله بعد حاصل می‌شوند معقولات ثانی خود به دو دسته می‌شوند دسته اول که حاکی آن‌ها در ذهن و محکی آن‌ها خارجی است معقولات ثانی فلسفی و دسته دوم را که حاکی و محکی آن‌ها هر دو ذهنی است معقولات ثانی منطقی نام دارند. (شیرازی، الحکمه المتعالیه، ۱/ ۳۳۳-۳۳۲) در این باب ملاصدرا نظرات پیشینیان را طرح و سپس بررسی می‌نماید. (همان: ۱۳۹-۱۴۰ و ۳۳۳-۳۳۲ و ۳۳۵ و ۳۳۶)

به هر روی مفاهیمی که دارای ما بازاء عینی خارجی‌اند و به صورت مستقیم از خارج انتزاع می‌شوند مانند مفاهیم انسان، درخت، کوه و دیگر مفاهیم ماهوی این‌ها معقولات اولی می‌باشند. معقولات اولی یا مفاهیم ماهوی بیانگر چیستی اشیاء خارجی می‌باشند. چون مفاهیم ماهوی دارای مابه ازای عینی بوده و عروضشان نیز خارجی است پس تعدد مفاهیم ماهوی دال بر تعدد و کثرت مصادیق خارجی است. الگوهای تقسیم معقولات مبتنی بر قبول ماهیت در خارج می‌باشد اگر ما ماهیت و تحقق آن را در خارج نپذیریم پذیرش معقول اولی و مفاهیم ماهوی امکان پذیر نیست. به ویژه آنکه معقول ثانی فلسفی نیز به نحوی مبتنی بر معقول اولی می‌گردد و از طریق آن به خارج از ذهن پل می‌زند.

مسأله سوم: وجود ذهنی

در بخش امور عامه از فلسفه اسلامی یکی از مسائل مهم که با بررسی تمام جوانب آن شکل می‌گیرد بحث وجود ذهنی می‌باشد. در این مبحث اعتقاد بر آن است که ماهیت علاوه بر

تحقق و وجود خارجی خود که آثار خارجی بر آن‌ها مترتب می‌شود، وجود و تحقق دیگری در ذهن دارد که آثار خارجی بر آن مترتب نمی‌گردد (همان، ۲۶۶) که به آن وجود ذهنی گویند. اصل این ادعا در برابر آنانی که قائل‌اند اساساً چیزی به ذهن نمی‌آید و یا اینکه تنها شبیح موجودات خارجی به ذهن می‌آید نشان می‌دهد که ارزش این بحث در مباحث ارزش معرفت و اعتبار ادراکات ما و مطابقت میان آن‌ها و عالم خارج از ذهن به چه میزان است. اینکه ما ظرف تحقیقی غیر از عالم خارج داشته باشیم و مفهیمی در آن لحاظ شوند و... امری تقریباً قابل قبول است. مشکل زمانی ایجاد می‌گردد که قائل شویم ماهیات خارجی با حقیقت و ذات خود در ذهن حاصل می‌شوند. اصل خود ادعای وجود ذهنی مستلزم تحقق ماهیت در عالم خارج از ذهن می‌باشد. ملاصدرا در اسفار دلائلی بر وجود ذهنی آورده است. (همان، ۲۶۸-۲۷۲) اشکالات بر وجود ذهنی و نحوه پاسخ ملاصدرا به آن‌ها به طور کلی دال بر تحقق ماهیات در عالم خارج از ذهن می‌باشد.

اشکال تداخل مقولات: در نگاه فلاسفه وجود ذهنی از مقوله کیف نفسانی است اما وجود و امر خارج از ذهن می‌تواند در مقولات دیگر مندرج باشد. مثلاً اگر ما جوهری مانند انسان را تصور کنیم لازم آید به دلیل وحدت ماهوی، شی واحد (تصور انسان خارجی) از طرفی جوهر باشد و از طرف دیگر چون حال در نفس و قائم به آن است عرض نیز باشد بنابراین لازمه پذیرش وجود ذهنی آن است که شیء واحدی هم جوهر باشد و هم عرض. این اشکال در آثار ابن سینا طرح شده (ابن سینا، الشفاء، ۱۴-۱۴۱) و فلاسفه مواضع گوناگونی در برابر آن گرفته‌اند. می‌توان ادعا کرد فلاسفه‌ای که این اشکال را یک اشکال جدی فلسفی می‌دانند پذیرفته‌اند که عالم از تار و پود ماهیات تنیده شده است و بعد از قبول تحقق ماهیات در عالم خارج از ذهن و آمدن آن‌ها به ذهن این اشکال رخ می‌نمایاند. در پاسخ اول به تفاوت حمل اشاره کرده و بیان می‌کند که صورت واحد ذهنی به حمل اولی جوهر و به حمل شایع عرض و کیف نفسانی است بنابراین یک شیء به دو جهت و اعتبار می‌تواند تحت دو مقوله قرار گیرد اما اگر تفاوت حمل لحاظ نگردد محال پیش می‌آید زیرا یک شیء واحد (صورت ذهنی) از جهت واحد محال است که هم جوهر باشد و هم عرض. (در اینجا نظریه مطابقت حفظ می‌شود)

ملاصدرا دوباره در پاسخ دقیق تری به این اشکال تغییر موضع می‌دهد و یکی بودن ماهیت خارجی و ذهنی (نظریه مطابقت) را انکار می‌کند. اگرچه تحقق ماهیت در خارج از ذهن و

عالم ذهن را می‌پذیرد اما در پاسخ، وحدت و یکی بودن آن‌ها یعنی مطابقت را انکار کرده و بیان می‌کند برای اندراج یک شیء تحت یک مقوله، آثار خارجی آن مقوله باید بر امر مورد نظر بار شود و این مطلب به این معنا است که صورت ذهنی چون آثار خارجی کیف نفسانی را دارد و آثار مقوله کیف بر آن بار می‌شود پس از مقوله جوهر نبوده و تنها کیف نفسانی است زیرا آثار خارجی جوهر را ندارد. (شیرازی، الحکمه المتعالیه، ۱/ ۲۹۶) اصل این مباحث و حواشی آن که دال بر تحقق ماهیات در خارج‌اند با تفاوت‌هایی در فیلسوفان بعدی نیز آمده است. (سبزواری، ۱۲۱/۲-۱۶۳؛ طباطبائی، ۳۳-۴۰؛ مطهری، ۹/ ۳۸۲)

مسأله چهارم: مثل

از نظر ملاصدرا دقیق‌ترین تصویر از مثل، تصویری است که ابن سینا از آن ارائه داده اگر چه خود ابن سینا در نتیجه و قضاوت در این باره به کج‌راهه رفته و آن را انکار کرده است و به همین دلیل بیشترین بحث در اسفار در این باره در ارتباط با سخنان شیخ الرئیس است یعنی هم آغاز بحث و هم در اتمام آن صدرا به بحث‌های ایشان می‌پردازد. (شیرازی، الحکمه المتعالیه، ۲/ ۴۶-۷۶) در نظر ابن سینا طرفداران مثل معتقد اند که تمامی انواع دوگونه فرد دارند افراد محسوس و افراد معقول؛ فرد معقول علت این فرد محسوس است؛ فرد معقول جاودانی و بدون تغییر و فرد محسوس دچار فساد و زوال است. آن وجود مفارق و معقول را وجود مثالی (مثل) گویند. (ابن سینا، الشفاء، ۳۱۰-۳۱۱) ملاصدرا در کتاب الشواهد الربوبیه سه برهان بر وجود مثل اقامه می‌کند. (شیرازی، الشواهد الربوبیه، ۱۵۹-۱۶۲) ملاصدرا از مدافعان مثل بوده و به نظر می‌رسد تا آخر هم به آن وفادار باشد اما جای شگفتی است که مثل را بر آمیزه‌ای از تشکیک وجود و تشکیک در ماهیت بنا می‌نهد اگرچه در نتیجه و نهایت باید وقوع ماهیت در عالم خارج و تشکیک آن را بپذیرد البته خود به این امر اذعان ندارد و حتی تشکیک در ماهیت را انکار می‌کند. ملاصدرا در هر سه برهان نیاز افراد مادی نوع را به فرد عقلانی و مجرد آن نوع نشان می‌دهد یعنی هر دو فرد، افراد یک نوع و دارای ماهیت واحد اند. اینکه هر دو فرد، یک ماهیت و طبیعت مشترک دارند یعنی تحقق ماهیت در عالم خارج از ذهن؛ اگر بر ایشان اشکال کنیم که بنا بر فرض شما مثلاً دو فرد از حیوان، هر دو دارای یک ماهیت واحد یعنی حیوانیت‌اند، پس لازم آید هر دو عوارض و لوازم یکسان داشته باشند در حالی که شما به این امر ملتزم نیستید ایشان در پاسخ می‌گویند عالم وجود دارای تشکیک وجودی است و هر مرتبه آثار خاص خود را دارد پس حیوان در عالم مادی دارای حس و حواس مادی است و این

متناسب با عالم مادی است یعنی مثلاً انسان مادی دارای وضع و حس و حواس مادی است اما انسان عقلی و مجرد، دارای حواس است اما به نحو عقلی و متناسب با آن عالم. پس هر دو دارای حواس اند اما متناسب با مرتبه وجودی خود، این یعنی تشکیک در عوالم وجودی، چون عالم وجود دارای مراتب است پس هر مرتبه اقتضای خاص خود را دارد در یک جا مادیت و در یک جا مجرد است؛ اما غافل از آنکه لازمه نگاه فوق تشکیک در ماهیت را به دنبال دارد زیرا ملاصدرا قائل است که هر دو فرد دارای نوع و ماهیت واحدی هستند. (همان، ۱۳۵)

جالب است که در نقد سخن ابن سینا در مورد اینکه شیخ الرئیس می گوید طبیعت واحد در دو فرد سبب می شود که افراد آن طبیعت یا همه مادی باشند یا مجرد و نه دو گونه، صدرا می گوید این مطالب در حقائق متواطی صادق است (همو، الحکمه المتعالیه، ۷۴/۲) بنابراین حقائق مورد نظر صدرا یعنی ماهیت واحد برای فرد مجرد و مادی، مشکک است نه متواطی و این یعنی تشکیک در ماهیت. بر اساس همین مشکلات متفکرین بعد از ملاصدرا براهین اثبات مثل را کافی نمی دانند. (طباطبائی، ۳۲۲)

مسأله پنجم: حرکت جوهری

از مهم ترین اضلاع معرفتی حکمت متعالیه حرکت جوهری است که بسیاری از مسائل دیگر بر آن مبتنی می گردد. عنوان «حرکت جوهری» به ذهن متبادر می کند که در عالم خارج از ذهن جوهری تحقق دارد که دارای حرکت و سیلان است. به تعبیر دیگر ماهیت جوهری به تبع وجود در خارج محقق است بنابراین با توجه به حرکت در ذات و حاق وجود، به سبب اتحاد آن با ماهیت در خارج از ذهن می توان نام آن را حرکت جوهری نهاد. در این نگاه چارچوب بحث ماهیت به مانند فلاسفه قبلی حفظ می گردد اما ماهیت تحقق بالعرض داشته و به تبع وجود بالذات، در عالم خارج واقعیت می یابد. بر این اساس صدر المتالمین می گوید «ثم اعلم ان وجود الجوهر جوهر بعین جوهریه ذلک الجوهر و وجود العرض عرض کذلک» (شیرازی، الشواهد الربوبیه، ۸) براهین صدرالمتالهین بر حرکت جوهری بر اساس همان شبکه ماهوی شناخت است.

برهان اول:

از چند مقدمه تشکیل شده است. ۱ - حرکت در اعراض رخ می دهد (این امر بدیهی است ما حرکت در کودک تا انسان شدن، جابه جایی انسانها، خودرو، هواپیما، تغییر فصول و حرکت این قلم در میان دستان من نویسنده غیر قابل انکار است) ۲ - علت اعراض متغیر،

طبیعت و صورت نوعیه است (بر اساس نظام ارسطویی و مشایی، موجودات جسمانی از ماده اولی و صورت جسمیه و صورت نوعیه تشکیل شده است علت قریب اعراض، صورت نوعیه یا صورت‌های نوعیه‌ای است که در ماده آن‌ها حلول کرده است)

۳- «عله المتغیر متغیر» علت امر متغیر خود، متغیر است؛ بنابراین حرکت در جوهر و ذات شیء (صورت نوعیه) رخ می‌دهد. (همو، الحکمه المتعالیه، ۳/ ۶۱-۶۲)

برهان دوم:

در این برهان بر رابطه‌ی وجودی جوهر و عرض تکیه شده است. وجود عرض وجود لغیره برای جوهر می‌باشد پس وجود عرض تابع و وجود جوهر متبوع است؛ بنابراین چون وجود عرض یعنی وجود تابع، متغیر است پس وجود جوهر یعنی وجود متبوع نیز متغیر است (همان، ۳/ ۱۰۴)

تقریرات مختلف از براهین حرکت جوهری که به عناوین و شماره‌های مختلفی ذکر شده همه به این دو دلیل قابل تحویل‌اند و به گونه‌ای به آن‌ها بر می‌گردند شاید به این دلیل علامه طباطبایی این دو برهان را به عنوان براهین حرکت جوهری ذکر می‌کند. (طباطبائی، ۲۶۸) با توجه به نوع برداشت ملاصدرا از اصالت وجود، ایشان تحقق ماهیت را به نحو بالعرض در عالم خارج از ذهن پذیرفته و با توجه به اینکه نظر مخالفان نیز در چارچوب ماهوی است می‌گوید: وقوع حرکت در جوهر مستلزم فقدان موضوع برای حرکت نیست زیرا موضوع حرکت جوهری، هیولای اولی با «صوره ما» می‌باشد. هیولای اولی قوه محض است و به تنهایی نمی‌تواند موضوع حرکت قرار گیرد بنابراین ماده به ضمیمه صورتی از صورت‌ها، یک امر واحد است که این واحد نیز ناشی از وحدت عمومی و نوعی «صوره ما» و عامل دیگری یعنی وحدت شخصی جوهری مفارقی است که هیولا را توسط «صوره ما» ایجاد می‌کند و با جایگزین کردن صورتی به جای صورت دیگر، وجود آن را باقی نگه می‌دارد؛ صدرا در پاسخ به اشکال لزوم انواع لایتناهی محصور بین الحاصرین معتقد است اینکه حکما گفته‌اند هر مرتبه در حرکت، یک نوع است مرادشان این بوده که هر مرتبه بالفعل، نسبت به گذشته، نوعی است مستقل نه اینکه همه مراتب بالفعل باشند بلکه این مراتب بالقوه است. (شیرازی، الحکمه المتعالیه، ۳/ ۸۶-۸۸ و ۱۰۶-۱۰۷) البته ملاصدرا اشاره می‌کند که در واقع در اینجا یک صورت واحد است که مراتب مختلف را طی می‌کند یعنی صورت شخصی اتصالی باقی است و در صور خاصه متحرک است. (همان، ۸۶-۸۷)

مسئله ششم: مشکل اتصاف ماهیت به وجود

ملاصدرا در پاسخ به این مشکل می‌گوید: درست است که اتصاف ماهیت به وجود تحقق دارد اما باید دانست قاعده فرعیه ناظر به «ثبوت شی لشیء» است نه به «ثبوت نفس الشئیء» یعنی این مشکل در هلیات مرکب است نه هلیات بسیط؛ در هلیات بسیط که وجود در محمول قرار می‌گیرد سخن از ثبوت نفس ماهیت است نه ثبوت چیزی برای ماهیت (همو، مفاتیح الغیب، ۲۵۷) به تعبیر دیگر ماهیت و وجود در عالم خارج از ذهن دو چیز نیستند همانطور که وجود و ماهیت واجب تعالی دو چیز نمی‌باشند (همان، ۲۵۷) به هر روی این مشکل زمانی وارد است که سخن از دوئیت و ثبوت چیزی برای چیز دیگری باشد اما در اینجا سخن از ثبوتشی فی نفسه است نه چیز دیگر یعنی ثبوت نفس ماهیت نه ثبوت چیزی برای ماهیت.

مسئله هفتم: مواد ثلاث

ملاصدرا معتقد است بحث مواد ثلاث یعنی ماده‌های سه گانه وجوب، امکان و امتناع در فلسفه متمرکز است بر نحوه کیفیت نسبت محمول بر موضوع در عالم واقع و نفس الامر البته محمولی که «وجود» باشد. این بحث مانند همان مواد سه گانه مطرح شده در منطق است با این تفاوت که در منطق، محمول می‌تواند مفاهیم متعددی باشد نه تنها وجود. (همو، الحکمه المتعالیه، ۱/ ۹۱) از این عبارات بر می‌آید که مواد ثلاث در فلسفه نیز مطرح می‌شود.

ملاصدرا با توجه به اشکالاتی که بر تحقق مواد ثلاث در عالم خارج از ذهن شده معتقد است ماده‌های وجوب و امکان در عالم خارج از ذهن، وجود مستقل و جداگانه‌ای ندارند و نمی‌توان آن‌ها را از اعیان خارجی به حساب آورد بلکه آن‌ها از معقولات ثانیه فلسفی محسوب می‌شوند یعنی در خارج منشأ انتزاع دارند اگرچه عروض آن‌ها در ذهن است. (همان، ۱۸۱) برخی دیگر نیز معتقد اند امکان از معقولات ثانی فلسفی است (طباطبائی، ۴۴-۴۵) این امکان، امکان ماهوی است بدین معنا که از اعتبارات ماهیت است؛ یعنی موضوع آن ماهیت است زیرا شیء زمانی متصف به امکان یعنی عدم ضرورت وجود و امتناع می‌شود که خالی از دو طرف (وجود و امتناع) باشد و این امر از اعتبارات و خصوصیات ماهیت است. (همان، ۴۴)

مسئله هشتم: تقدم بالحقیقه

ملاصدرا بر اساس اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، قائل است میان ماهیت شیء و وجود آن نوعی تقدم به نام تقدم بالحقیقه تحقق دارد. ایشان معتقد است وجود بر ماهیت تقدم بالحقیقه دارد بدین معنا که وجود در موجودیت اصل است و ماهیت در موجودیت بالعرض و

به واسطه وجود تحقق دارد. مثلاً در یک فرد انسان هم جنبه وجودی تحقق دارد و هم جنبه ماهوی اما آنچه بالذات و اصل است وجود انسان است و آنچه بالعرض و به واسطه وجود می‌باشد ماهیت است بنابراین این دو متقدم و متأخرند. ملاصدرا بیان می‌کند که ملاک تقدم و تأخر در اینجا چیست؟ و خود پاسخ می‌دهد مطلق ثبوت و موجود بودن خواه بالحقیقه باشد یا بالمجاز. (شیرازی، الحکمه المتعالیه، ۳/ ۲۵۷)

ممکن است کلمه‌ی بالمجاز دارای ابهام باشد و تعبیر گردد که به طور کلی ماهیت در عالم خارج از ذهن نیست اما باید توجه داشت با توجه به اینکه متقدم و متأخر در یک ظرف وجودی و در یک امر مشترک به گونه متفاوت برخوردارند پس هر دو در خارج از ذهن تحقق دارند اما یکی بالذات و دیگری بالعرض. نمی‌شود ظرف تحقق متقدم و متأخر متفاوت باشد مثلاً یکی در عالم خارج و دیگری در عالم ذهن زیرا در این صورت ملاک تقدم و تأخر یعنی اشتراک در یک امر واحد به گونه متفاوت فرو خواهد ریخت و از اساس بحث منتفی خواهد شد.

مسأله نهم: تخصص وجود

تخصّص یعنی تعیین یافتن، خصوصیت یافتن و محقق شدن. چنانکه ملاصدرا و فلاسفه پس از او بحث کرده‌اند وجود به سه شیوه تخصص می‌یابد:

شیوه اول: تخصص و تعیین وجود به حقیقت خویش که قائم به ذات خود است در برابر عدم و نیستی محض. حقیقت هستی به نفس ذات خود در برابر عدم تعیین و تحقق دارد. به نفس ذات خود و قائم به خود زیرا غیر هستی بطلان و نیستی محض است بنابراین حقیقت هستی به خود تکیه دارد.

شیوه دوم: تعیین و تخصص وجود به مراتب و درجات وجود؛ تعیین هر مرتبه به هستی و وجود همان مرتبه می‌باشد پس وجود در مراتب مختلف از شدت و ضعف و تقدم و تأخر و ... تعیین و تخصص می‌یابد.

شیوه سوم: وجود از طریق ماهیات که در عالم خارج از ذهن محقق‌اند تعیین و تخصص می‌یابند. در این نگاه به تصریح ملاصدرا وجود و ماهیت در عالم خارج از ذهن عینیت دارند و در اینجا کثرت از ماهیات به وجودات سرایت می‌کنند مانند وجود انسان، وجود سنگ، وجود درخت و ... این ماهیات که خود دارای کثرت‌اند و متفاوت با هم‌اند زمینه اختلاف در وجود و هستی را نیز مهیا می‌کنند. (همان، ۱/ ۴۴-۴۶) علامه طباطبایی نیز به تبعیت از ملاصدرا بحثی

را به «تخصص وجود» اختصاص می‌دهد و در آنجا این سه نحوه تخصص را مطرح می‌کند و تصریح می‌کند ماهیت به واسطه وجود و به نحو بالعرض در عالم خارج از ذهن تحقق دارد و منشأ تخصص و تمایز در وجود است (طباطبائی، ۱۷)

مسئله دهم: علم

فارابی علم را از اقسام کیف نفسانی می‌داند (فارابی، ۱/ ۵۱) بنا بر سخنان ابن سینا و آنچه او در آثار خود آورده، علم عرض دانسته شده که بر نفس انسانی عارض می‌گردد و از مقوله کیف نفسانی می‌باشد. (ابن سینا، الشفاء، ۱۴۰) به هر روی در نظر فیلسوفان متقدم بر ملاصدرا، علم حصولی با هر سه قسم خود یعنی علم حسی، خیالی و عقلی عارض است و صورت متمثله از حقائق موجودات خارجی است که در نزد نفس حاصل می‌گردد اگرچه دو قسم اول غیر مجرد و صورت عقلی مجرد دانسته شده است. به هر روی، عرض از اقسام ماهیت است و کیف نفسانی پنداشتن علم یعنی نگاه ماهوی بر عالم شناخت مسلط است. بر اساس این نگاه به اصالت وجود، می‌توان ماهیت را به نحو بالعرض در عالم خارج از ذهن محقق دانست. ملاصدرا معتقد است هر سه قسم صور حسی، خیالی و عقلی از اقسام کیف نفسانی می‌باشند اما هر سه دارای تجردند و ادراک آن‌ها جز به واسطه نفس میسر نیست. (شیرازی، الحکمه المتعالیه، ۴/ ۱۳۳-۱۳۴) صدرالمتألهین در آثار خود در قسمت وجود ذهنی به نحو مفصل به این مباحث می‌پردازد (همان، ۱/ ۲۶۶ و ۲۶۸-۲۶۹) بر اساس این دیدگاه از علم که آن را عرض و کیف نفسانی بدانیم نفس تنها در اعراض خود استکمال می‌یابد نه جوهر خود و بحث اتحاد عاقل و معقول نیز نفی می‌گردد. (ابن سینا، الاشارات و التنبیها، ۱۲۹)

مسئله یازدهم: ترکیب اتحادی ماده و صورت

با توجه به اصالت وجود، تشکیک وجود و حرکت جوهری ملاصدرا قائل است ترکیب ماده و صورت دارای وحدت حقیقی و اتحادی است. بر این اساس صورت و ماده با وجود بسیط خارجی محقق‌اند یعنی یک وجود سیال است که طی مراتب می‌کند این ذهن است که با توجه به مراتب آن صور را انتزاع می‌کند و دو حقیقت ماده و صورت را در وجود بسیط خارجی با توجه به تفاوت در آثار از همدیگر جدا می‌کند و گرنه صورت و ماده به عین وجود خارجی محقق‌اند و دارای وحدت حقیقی‌اند و ترکیب آن‌ها اتحادی است. پس صورت و ماده از حیث وجودی متحد می‌گردند نه حیث ماهوی؛ بنابراین وجود سیال، آن‌ها را به نحو بساطت در خود دارد اما نباید گمان شود همانطور که در ذهن جدا و متفاوت‌اند در خارج نیز

متغایر و تحقق جداگانه دارند. ذهن دو حیثیت صورت و ماده را به نحو متحد در وجود واحد شیء خارجی می‌یابد. (شیرازی، الحکمه المتعالیه، ۵/ ۳۰۷-۳۰۹)

ماده و صورت عین جنس و فصل (به عنوان اجزاء ماهیت) است که تفاوت آن‌ها به دو گونه اعتبار یعنی اعتبار به شرط لا و لا بشرط بر می‌گردد. جنس و فصل در وجود خارجی متحدند چون بر نوع حمل می‌شوند و حمل، اتحاد وجودی است و نوع به وجود واحد موجود است پس صورت و ماده نیز متحداند.

نکته مهم: مباحث بالا با توجه به یک برداشت از اصالت وجود یعنی عینیت وجود ماهیت است که برخی مطالب حکمت متعالیه که در بالا آورده شد بر آن مبتنی شده است اما اینکه مباحث بالا نظر نهایی ملاصدرا باشند مورد تأمل است. به هر روی ملاصدرا متناسب با معنای اول اصالت وجود یعنی اینکه مفهوم وجود در عالم خارج از ذهن دارای مصداق بوده اما مفهوم ماهیت دارای مصداق خارج از ذهن نیست و بر این اساس عالم خارج از ذهن فقط عالم وجود است که این نوشتار به آن نپرداخته برخی مطالب بالا و بسیاری از مباحث دیگر را به گونه ای دیگر سامان داده است که سرنوشت مباحث در نهایت به نحو دیگری رقم خواهد خورد که در جای دیگر و موضعی مستقل به نحو تفصیلی به آن پرداخته خواهد شد.

نقد و بررسی

۱- برداشت بالا با تقریر محل نزاع سازگاری ندارد و نمی‌توان بر اساس برداشت مذکور محل نزاع اصالت وجود و ماهیت را به درستی تبیین نمود. بر اساس قبول عینیت وجود و ماهیت در عالم خارج از ذهن و یکی پنداشتن آن‌ها باید پذیرفت که تمام احکام و لوازم ماهیت و وجود به یکدیگر تسری داده شوند آیا چنین امری قابل تصور است!

به نظر می‌رسد کسانی که به عینیت وجود و ماهیت معتقدند به ماهیت به معنای هویت یعنی «ما به الشی هو هو» نظر دارند درحالی که در آنجا نزاعی نیست؛ ماهیت به معنای هویت هیچ تفاوتی با وجود ندارد مگر در لفظ. پس بر این اساس سخن از اصالت و اعتباریت یک چیز بی‌معنا است! از اساس بحث اصالت و اعتباریت منتفی خواهد بود. به هر روی معتقدین به عینیت وجود و ماهیت اگر بخواهند نام اصالت وجود بر سخنان خود نهند باید از اساس، بحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت را تغییر داده و معنای جدیدی از اصالت، اعتباریت، ماهیت و ... ارائه دهند.

۲- باید توجه داشت که اصطلاحات فلسفی یا بر اساس مبانی و معانی دقیق فلسفی به کار

می‌روند یا بر اساس آنچه که مردم عادی به کار می‌برند؛ در نظر توده مردم دو چیز می‌توانند عینیت داشته باشند. به عنوان مثال دو کتاب کاملاً شبیه به هم را عین هم می‌دانند «عینیت» در این مثال به لحاظ فلسفی یعنی شباهت داشتن دو کتاب که در عالم خارج دارای دو وجود جداگانه و دارای زمان و مکان خاص به خود اند به تعبیر دقیق این دو شبیه همدیگر اند یا مثل هم‌اند اما باید توجه داشت که از منظر فلسفی عینیت ندارند. دوئیت فرع بر تمایز است بنابراین در جایی که عینیت تحقق دارد دوئیت تحقق ندارد. حال در مورد نظریه و تفسیر بالا می‌گوییم چگونه ممکن است دو چیز یعنی وجود و ماهیت در عالم خارج از ذهن «عینیت» داشته باشند. اگر عینیت است پس دو چیز نیست و اگر دو چیز است پس عینیت نیست. باید به نکته‌ای بسیار مهم در اینجا توجه نمود و آن اینکه صدرالمتهلین و به تبع او غالب متأخران مفهوم وجود را معقول ثانی فلسفی دانسته‌اند در حالی که بنا بر اصالت وجود، عالم خارج از ذهن را مصداق وجود پر کرده نه ماهیت پس چگونه وجود معقول ثانی فلسفی است و ماهیت با وجود اعتباریت معقول اولی؟ بر این اساس مفهوم وجود باید معقول اولی محسوب شود که به نحو مستقیم از عالم خارج از ذهن انتزاع می‌شود نه اینکه مفاهیم ماهوی که اعتباری‌اند معقول اولی حساب گردند و وجود معقول ثانی؛ به هر روی اگر گفته شود در خارج وجود و ماهیت یک چیز است باید هر دو مفهوم را معقول اولی به حساب آورد و بر این اساس این دو مفهوم از موجود خارجی به نحو مستقیم و بدون مقایسه انتزاع می‌شوند (معقول ثانی فلسفی نیستند)؛ بر این اساس (درباره ادله موافقان و مخالفان اصالت وجود ر.ک: فیاضی، هستی و چیستی در مکتب صدرایی، ۸۹-۲۲۷) قائلان به عینیت وجود و ماهیت معتقد اند اگر چه وجود و ماهیت در ذهن زائد بر هم‌اند اما در عالم خارج دارای عینیت‌اند یعنی یک مصداق واحد دارند اما با لحاظ ذهن و اعتبار مختلف مصداق خارجی، به دو امر متفاوت در ذهن یعنی مفهوم وجود و مفهوم ماهیت تحلیل رفته است؛ به نظر می‌رسد این مبنا که معقولات ثانی فلسفی و اعتبارات مختلف ذهنی باعث کثرت موجود خارجی نمی‌شوند (مصباح یزدی، ۴۶) درست است اما آیا تعدد معقولات اولی نیز باعث پیدایش کثرت در خارج از ذهن نمی‌گردند؟

بنابراین تمام مباحث بالا که مبتنی بر تقریر اصالت وجود به معنای عینیت وجود و ماهیت‌اند یا همگی از اساس فرو می‌ریزد و غیر قابل قبول‌اند یا اینکه در برخی موارد باید تغییرات و اصلاحاتی پیدا کنند تا مورد قبول واقع شوند. این نقد کلی بر تمام مباحثی که در باب اصالت وجود مبتنی بر عینیت وجود و ماهیت‌اند وارد است. در ادامه به برخی نقدها به

صورت جزئی تر اشاره می‌کنیم.

۳- دلیل اول که بدنبال اثبات اصالت وجود به معنای مورد بحث است در اثبات همین معنا نیز پذیرفته نیست زیرا در این دلیل، ماهیت من حیث هی هی لحاظ شده است که نسبت به وجود و عدم حالت تساوی دارد در حالی که معتقدان به اصالت ماهیت نیز مفهوم ماهیت من حیث هی هی را اعتباری می‌دانند و منظور آن‌ها از اصالت ماهیت، اصالت مصادیق خارجی ماهیت‌اند که واقعیت یافته و از حالت تساوی خارج شده‌اند.

۴- دلیل دوم مبتنی بر این است که ماهیت در عالم خارج از ذهن باشد و علم کیف نفسانی و در زمره ماهیت به حساب آید اما با توجه به این که ملاصدرا در آثار خود علم را از مقوله وجود می‌داند پس دلیل دوم اصالت وجود مورد پذیرش نهایی ملاصدرا نیست.

۵- اگر چه دلیل سوم عینیت وجود و ماهیت را اثبات می‌کند و این امر در نظر نهایی ملاصدرا پذیرفته نیست اما اشکالی که برخی بر این دلیل ملاصدرا می‌آورند بر آن وارد نیست. بر دلیل سوم اشکال شده که بنا بر اصالت ماهیت نیز اتحاد مصادیقی موضوع و محمول در حمل شایع صناعی پا بر جاست زیرا اصالت ماهیت به این معنا نیست که تمام ماهیات و اشیاء به طور جدا از یکدیگر تحقق داشته باشند و هیچ گونه اتحاد و ارتباط واقعی میان آن‌ها برقرار نباشد بلکه ماهیت برخی اشیاء مانند اعراض مقتضی آن است که در عالم خارج قائم به ماهیت دیگر و متحقق در آن باشند، این اشکال در حقیقت اشکال نیست بلکه ادعای به دون دلیل است؛ تمام بحث در این است که با قبول اصالت ماهیت با توجه به تفاوت جوهر و عرض در ماهیت خود، چگونه عرض به جوهر قائم است و با آن پیوند می‌خورد اگر بگویید به لحاظ وجودی که می‌شود سخن صدرا و اگر بگویید ماهوی که امکان پذیر نیست.

۶- دلیل چهارم و پنجم نیز مورد خدشه قرار می‌گیرد زیرا بحث را بر روی معنای ماهیت من حیث هی هی استوار کرده و این مصادره به مطلوب است زیرا معتقدین به اصالت ماهیت قائل‌اند که واقعیت خارجی ماهیت و اصیل است نه مفهوم ماهیت من حیث هی هی.

۷- دلیل ششم دارای استحکام کافی نیست زیرا در ابتدا فرض شده که ماهیت اصیل است پس وجود اعتباری است اما در ادامه بیان می‌شود که لوازم ماهیات امور واقعی‌اند در نتیجه وجود که اعتباری است نمی‌تواند به لوازم واقعی ماهیات متصف شود اما وجود به لوازم ماهیات متصف می‌گردد بنابراین وجود اصیل است این فرض پایانی غیر معقول است زیرا اگر فرض شود وجود اعتباری است دیگر جایی برای اتصاف آن به لوازم اصیل ماهیت نمی‌ماند

بلکه وجود یک مفهوم اعتباری است که ذهن از ماهیات در خارج انتزاع می‌کند.

۸- دلیل هفتم نیز مردود است زیرا با فرض اعتباریت وجود در ابتدای دلیل دیگر دوئیتی در عالم خارج از ذهن نیست تا عروض وجود بر ماهیت به صورت عروض خارجی گردد بلکه وجود مفهوم اعتباری است که ذهن آن را از ماهیات خارجی انتزاع کرده و در ذهن بر ماهیت حمل می‌کند.

۹- با توجه به تصویر مغالطی از اصالت وجود به معنای عینیت وجود و ماهیت در خارج از ذهن مسأله اول یعنی کلی طبیعی مردود است؛ به تبع نفی کلی طبیعی و نفی تحقق ماهیت در خارج از ذهن باید مسأله دوم یعنی معقولات اولیه و ثانیه را نظم جدیدی داد زیرا بر اساس تطابق معقول اول به واسطه حفظ ماهیت ذهنی و خارجی می‌توان مطابقت معولات ثانی را سامان داد حال که ماهیت خارج از ذهن نفی شده پس این سیستم مفهومی نیز باید تغییر کند.

۱۰- با نفی تحقق ماهیت در عالم خارج از ذهن مسأله وجود ذهنی با تقریر مذکور نیز از اساس باید تغییر کند و سخن از انتقال ماهیت خارجی به عینه به ذهن منتفی گردد زیرا ماهیتی نیست تا به ذهن بیاید.

۱۱- بحث مثل چون به نحوی مرتبط با تحقق ماهیت در عالم خارج از ذهن و مستلزم تشکیک در ماهیت بوده نیز غیر قابل قبول بوده و در هاله ای از ابهام فرو می‌رود. مسئله ششم یعنی راه حل مشکل اتصاف ماهیت به وجود نیز به منوالی که در بالا ذکر شد مردود می‌گردد زیرا اساس آن عینیت وجود و ماهیت در عالم خارج است.

۱۲- با نفی ماهیت در عالم خارج از ذهن نمی‌توان موجود خارجی را دارای جوهر و عرض دانست تا از طریق مشخصه ای از عرض به حرکت در جوهر انتقال یافت. عرض و جوهر از اقسام ماهیت‌اند و هنگامی که تحقق موجود و ماهیت به نحو عینیت در عالم خارج مستلزم مغالطه باشد پس حرکت جوهری به تقریر فوق از اساس فرو می‌ریزد. در مورد دلیل زمان نیز وضع به همین منوال است؛ حرکت جوهری و زمان دو اعتبار از یک چیز‌اند؛ یک وجود است که به اعتباری از آن حرکت و به اعتباری زمان انتزاع می‌گردد. اثبات زمان متوقف است بر حرکت جوهری - با توجه به اینکه حرکت در اعراض در نهایت به حرکت در جوهر منتهی می‌شود- و اثبات حرکت جوهری متوقف است بر اثبات زمان و این دور است؛ به تعبیر دیگر از یک جنبه شیء می‌توان بر جنبه دیگر آن شیء استدلال کرد به عنوان مثال از اینکه فردی به سختی نفس می‌کشد می‌توان به ضربان نامنظم و یا اختلال در کارکرد قلب و مجاری

تنفسی او پی برد اما زمانی که یک چیز به دو اعتبار لحاظ شود نمی‌توان از یک اعتبار به اعتبار دیگر استدلال کرد.

۱۳- امکان مطرح شده در مواد ثلاث، امکان ماهوی بوده و موضوع آن ماهیت است. شیء زمانی متصف به امکان یعنی عدم ضرورت وجود و امتناع می‌شود که خالی از دو طرف (وجود و امتناع) باشد و این امر از اعتبارات و خصوصیات ماهیت است بنابراین باید مواد ثلاث را اصلاح نمود و این امری است که از دیدگاه مرحوم مطهری مخفی نمانده است. (شریعتمداری، ۱/ ۱۹۵؛ گل پرور روزبهانی و یوسف ثانی، ۳۲-۴۳)

۱۴- مسأله هشتم یعنی تقدم بالحقیقه نیز کارایی خود را از دست خواهد داد زیرا در عالم خارج ماهیتی نیست تا وجود به نحوی بر آن تقدم یابد. همچنین تشکیک و تخصص وجود به گونه بالا غیر قابل قبول است. مسئله دهم یعنی بحث علم نیز با تقریر فوق کاملاً متنفسی می‌گردد.

۱۵- بحث صورت و ماده در قالب نگاه ارسطویی و در چارچوب دستگاه مقولات یعنی قبول ماهیت در عالم خارج قابل طرح است بنابراین باید الگوی ماده و صورت و جنس و فصل و دستگاه مقولات دهگانه را به فراموشی سپرد.

۱۶- به نظر می‌رسد برداشت عینیت وجود و ماهیت در عالم خارج از ذهن مؤید اصالت وجود و اصالت ماهیت است نه اصالت وجود و اعتباریت ماهیت زیرا هم مفهوم وجود و هم مفهوم ماهیت در عالم خارج از ذهن دارای مصداق‌اند - حال چه به یک مصداق واحد تحقق یابند یا چه به بیش از یک مصداق واحد؛ البته طرفداران این نظریه - عینیت وجود و ماهیت - که معتقداند نظر نهایی ملاصدرا در باب اصالت وجود همین تقریر است به دلایل و توجیهاتی دست یازیده‌اند و به سبب برخی مسائل - که در ذیل خواهد آمد- به این برداشت گرویده‌اند که مناسب است به نقد و بررسی آن‌ها پردازیم. در اینجا برای فهم بهتر مطلب، مسائل را به صورت پرسش و پاسخ مطرح کرده و سپس نقد می‌نماییم.

پرسش اول: عینیت وجود و ماهیت در عالم خارج از ذهن مستلزم اصالت وجود و اصالت ماهیت است نه اصالت وجود؟

پاسخ: معنای اصیل در این دیدگاه «بالذات بودن» است آن هم نه به طور مطلق بلکه در «تحقق و موجودیت و واقعیت داشتن»؛ پس اصیل یعنی چیزی که بالذات موجود است نه بالعرض به تعبیر دیگر اصیل چیزی است که اسناد موجودیت در خارج به آن، اسنادی حقیقی

باشد مانند قضیه: «وجود موجود است» (اسناد حقیقی یعنی محمولی که به موضوع نسبت می‌دهیم واقعاً از آن خود موضوع باشد و به تعبیر دیگر واسطه در عروض نداشته باشد) در اینجا نیاز نیست موضوع را به چیزی مقید کنیم تا محمول بر آن حمل گردد بلکه موجودیت وجود بدون نیاز به هیچ قیدی بر آن حمل می‌گردد یعنی در حمل موجودیت بر وجود حیثیت تقییدیه در کار نیست در حالی که قضیه «انسان موجود است» موضوع برای تحقق خود، به وجود مقید شده است و انسان فی حد نفسه تحقق ندارد بنابراین اصیل یعنی بالذات محقق بودن نه صرف تحقق؛ پس اگر چه وجود و ماهیت در عالم خارج محقق‌اند اما یکی بالذات و دیگری اعتباری است. (فیاضی، هستی و چیستی در مکتب صدرایی، ۲۱-۲۲)

پرسش دوم: با توجه به عینیت وجود و ماهیت، وجود دارای حیثیت تعلیلی برای ماهیت در عالم خارج از ذهن است به این معنا که علت و واسطه تحقق ماهیت در خارج شده است پس اگر در خارج از ذهن وجود و ماهیت عین یکدیگرند و هیچ تفکیکی از هم ندارند چگونه میان آن‌ها رابطه علیت برقرار است؟

پاسخ: در اینجا علیت جنبه تحلیلی دارد نه خارجی بنابراین نیاز نیست در عالم خارج از ذهن بتوان میان علت و معلول در این باب تفکیک کرد و تعدد آن‌ها را نشان داد بلکه اگر بتوان میان آن‌ها در ذهن تفکیک کرد کافی است؛ به عنوان مثال فارابی می‌گوید: «کل انسان حیوان و کل حیوان حساس» بعد می‌گوید که این برهان لم است یعنی حیوانیت انسان، علت حساس بودن او است در حالی که حیوانیت و حساسیت انسان در عالم خارج جدای از یکدیگر نیستند (البته این به این معنا نیست که فیلسوفان در هیچ‌جا نباید به عرف رجوع کنند) (همو، عینیت وجود، ۳۵۸)

۳- پرسش سوم: چگونه دو یا چند مفهوم در ذهن متمایزند اما در خارج دارای عینیت‌اند؟ مگر می‌توان از شیء واحد مفاهیم متعدد انتزاع نمود؟ به تعبیر دیگر آیا شما نمی‌پذیرید که از مصادق واحد بما هو واحد نمی‌توان مفاهیم متعدد و متباین انتزاع نمود و از مصادیق کثیر بما هو کثیر نمی‌توان مفهوم واحد انتزاع کرد؟

پاسخ: «ملاصدرا در تبیین ارتباط میان ذات و صفات الهی و نیز ارتباط صفات با یکدیگر می‌گوید: صفات واجب الوجود نه زائد بر ذات وی‌اند و نه می‌توان آن‌ها را از ذات نفی کرد بلکه وجود خداوند - که همان ذات اوست - به عینه مظهر همه صفات کمالیه او است؛ فرق ذات و صفات همانند فرق میان وجود و ماهیت در موجودات ماهیت دار است ... پس به همان

نحو که ذات و صفات الهی مفهوماً متغایر ولی مصداقاً واحد اند وجود و ماهیت نیز مفهوماً متغایر و مصداقاً واحدند» (همو، هستی و چیستی در مکتب صدرایی، ۲۸-۲۹)

نقد و بررسی

۱- چگونه ممکن است دو چیز یعنی وجود و ماهیت در عالم خارج از ذهن «عینیت» داشته باشند. اگر عینیت است پس دو چیز نیست و اگر دو چیز است پس عینیت نیست! دوئیت فرع تمایز است. ما باید ابتدا مشخص کنیم که مفهوم وجود و ماهیت معقول اول اند یا معقول ثانی؟ با توجه به مبنای قائلان به عینیت وجود و ماهیت باید - با توجه به اینکه مفاهیم ماهوی معقول اول اند پس با عینیت وجود و ماهیت وجود نیز معقول اول می‌گردد- معقول اول به حساب آیند. بر این اساس که معقول اول و مفاهیم ماهوی مانند انسان، درخت، کوه و ... باعث کثرت در عالم خارج‌اند بنابراین باید پذیرفت که وجود و ماهیت اگر معقول اول‌اند نمی‌توانند در عالم خارج عینیت داشته باشند پس باید متکثر باشند.

۳- در باب حیثیت تعلیلی وجود برای ماهیت در ذهن باید گفت ظرف تحقق علت و معلول باید یکی باشد نمی‌توان از علیت و معلولیت ذهنی به علیت و معلولیت درعالم خارج منتقل شد. افزون بر اینکه مفاهیم ذهنی همه در مفهوم بودن برابراوند و هیچ مفهومی نسبت به مفهوم دیگر علیت ندارد. بنا بر اعتقاد شما در خارج که تعددی نیست تا بتوان علیت و معلولیت را مطرح نمود در ذهن هم که علیت و معلولیتی نیست پس چگونه شما قائلید که وجود علت تحقق ماهیت در خارج است! اگر مشائیان چنین سخنی گفته باشند به این دلیل است که بحث اصالت وجود و ماهیت برای آن‌ها مطرح نبوده است و آنان به تمایز وجود و ماهیت و تحقق آن‌ها در عالم خارج معتقد بوده‌اند در حالی که تحقق ماهیت در عالم خارج برای ما محل بحث و مورد نزاع است.

۴- به نظر آنچه در این بحث محوری است آن است که بدانیم از مصداق واحد بما هو واحد نمی‌توان مفاهیم متعدد و متباین انتزاع نمود و از مصادیق کثیر بما هو کثیر نمی‌توان مفهوم واحد انتزاع کرد.

«قاعده مزبور یکی از پشتوانه‌های رئالیسم و اعتقاد به واقع و امکان شناخت آن است و در غیر این صورت به هیچیک از ادراکات نمی‌توان اعتنا نمود. چون اگر انتزاع بدون تحقق جهت

^۱ - عینیت به معنای اینکه دو چیز از هر حیث و لحاظ یک چیز شوند هیچ مصداقی ندارد؛ البته عینیت به معنای دیگری مثل تحقق داشتن یا خارجیت داشتن نیز به کار می‌رود که در این جا هر دو معنا با هم مورد نظر است؛ گویی عینیت (در خارج از ذهن تحقق داشتن) وجود و ماهیت پذیرفته شده و سپس عینیت (یکی بودن) آن‌ها نیز مورد قبول واقع شده است.

انتزاع جایز باشد به نحوی که بتوان از واحد بما هو واحد، کثیر را انتزاع نمود و بالعکس در این صورت انتزاع هر مفهومی از هر چیزی بدون تحقق منشأ انتزاع آن جایز خواهد شد. به نحوی که از واجب می‌توان ممکن و از ممکن وجوب را و از موجود، معدوم را انتزاع نمود و این مستلزم سفسطه است. تفصیل این برهان آن است که اگر از شیء واحد بما هو واحد (از جهت و حیثیت واحده آن شیء) یا از شیء واحد بسیط دارای جهت واحده (و فاقد جهات متعدده) دو مفهوم متباین اخذ و انتزاع گردد: یا چنین است که آن دو مفهوم، کثیر بما هو واحد اند (دارای جهت واحدند) که در این صورت آن جهت واحد، منتزاع اصلی ما است و منافاتی با قاعده ندارد یا آنکه آن دو مفهوم کثیر بما هو کثیرند که در این صورت: یا هر کدام از این دو مفهوم، جهتی به عنوان منشأ انتزاع در آن شیء واحد مفروض داشته‌اند یا خیر؛ در هر دو صورت خلف لازم آید چون اگر هر دو، جهتی داشته‌اند و شیء واحد بسیط باشد لازمه آن ترکیب بسیط است و اگر آن شیء بسیط نباشد بر خلاف فرض آغازین است و باز خلف لازم آید» (رحیمیان، ۱۷۰؛ سهروردی، ۶۵/۴) پرداختن به صفات واجب الوجود و چگونگی شکل‌گیری آن‌ها بحث مستقل و پردامنه‌ای است که خود نیازمند مجال دیگری است و از پرداختن به آن در اینجا صرف نظر می‌کنیم.

نتیجه‌گیری

قسمت مهمی از فلسفه ملاصدرا بر عینیت وجود و ماهیت بنا شده است. قبول عینیت وجود و ماهیت باعث ایجاد مشکلات و خطاهای بسیاری می‌گردد؛ بنابراین باید عینیت وجود و ماهیت به عنوان تفسیر و نظر نهایی از اصالت وجود صدرایی را مورد تأمل قرار داد و مباحث مبتنی بر آن‌ها را به گونه دیگری سامان داد. به نظر می‌رسد اگر چه شواهد متعددی در حکمت متعالیه به نفع عینیت وجود و ماهیت قابل دستیابی است اما با در نظر گرفتن دیگر مباحث و کلیت فلسفه ملاصدرا نظر نهایی ایشان عدم تحقق ماهیت در عالم خارج از ذهن است.

منابع

اشارات و التنبیها، قم، نشر البلاغ، چاپ اول، ۱۳۷۵. ابن سینا، حسین بن عبدالله، الشفاء (الالهیات)، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۴ ق.

- ۳۴ مطالعات اسلامی - فلسفه و کلام شماره ۹۵
- بنیانی، محمد و عبدالرسول کشفی، «بررسی معانی گوناگون اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در نظام حکمت صدرایی»، پژوهش‌های هستی‌شناختی، شماره ۱، ۱۳۹۱.
- رحیمیان، سعید، «بررسی و نقد گرایش‌های غیر اصالت وجودی»، کیهان اندیشه، شماره ۶۶، ۱۳۷۵.
- سبزواری، هادی بن مهدی، شرح المنظومه، تهران، نشر ناب، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- سهروردی، یحیی بن حبش، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- شریعتمداری، محمد تقی، تقریرات شرح المنظومه للأستاذ العلامة المطهری، قم، نشر کتاب طه، ۱۳۸۳.
- صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
- _____، الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة، مشهد، المركز الجامعی للنشر، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
- _____، مفاتیح الغیب، تهران، موسسه تحقیقات فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۳.
- طباطبایی، محمد حسین، نهاییه الحکمه، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۲ ق.
- فارابی، محمد بن محمد، المنطقیات، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- فیاضی، غلامرضا، «عینیت وجود»، کتاب نقد، شماره ۳۶، ۱۳۸۴.
- _____، هستی و چیستی در مکتب صدرایی، تحقیق حسینعلی شیدان شید، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴.
- گل پرور روزبهانی و یوسف ثانی، «تبیینی نوین از مبحث مواد ثلاث در فلسفه بر اساس نظام حکمت متعالیه»، خردنامه صدرا، شماره ۵۴، ۱۳۸۷.
- مصباح یزدی، محمد تقی، تعلیقه علی نهاییه الحکمه، قم، انتشارات موسسه در راه حق، ۱۴۰۵ ق.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، بی‌تأصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، تجرید الاعتقاد، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.